

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته از: نعیم سلیمی- کابل / افغانستان

۱۴ اپریل ۲۰۱۹



از استبداد عریان تا حکمرانی پنهان سرگذشت پرده اسرار قانون



بطور فشرده :

"درین جستار اندک سعی به عمل می آید تا داستان " قانون " و " دولت " که هر دو لازم و ملزوم یکدیگر اند از آوان پیدایش آنها به مثابه ابزار های سرکوب و استبداد که از استثمار و بهره کشی برهنه بدون هیچ گونه ملاحظاتی از زمان ساختار های برده داری و نظام های فیودالی ملوک الطوائفی تا پیدایش و ظهور نظام سرمایه داری در تاریخ با پوشش به ظاهر طلائقی قانون که در بطن آن زهر کشنده استبداد نهفته است برجسته گردد ."

بیشتر بخوانید

غالباً وقتی از قانون، حاکمیت قانون و قانون اساسی در میان حلقه‌های روشنفکری صحبت به عمل می‌آید دیده می‌شود که یک نوع سطحی‌گرایی آفاقی بدون کاوش در ماهیت اساسی مسأله با یک تصور ظاهراً پر زرق و برق طلائی از قانون به مثابه یک چتر و پرده اسرار آمیز آسمانی ازلی که مافوق همه ساختارهای اجتماعی قرار داشته و عمل می‌کند که گویا نور حمایت و پوشش خود را بالای همگان یکسان می‌تابد و شاه و گدا، توانا و بینوا و دارا و نادار همه در پرتو آن از تساوی یکسان و برابر حقوقی برخوردار اند در بیشترین موارد آن سلطه دارد، که کاملاً بازتاب دهنده یکنوع بینش غیر واقع‌بینانه و تخیلی، می‌باشد. به عبارت دیگر تساوی حقوق، آزادی و برابری و قانون به مثابه حافظ و پاسداری کننده این ارزشها به جال عنکبوت و سرابی می‌مانند که هر چه به سوی آنها تقرب صورت گیرد، فاصله‌ها بیشتر طولانی می‌شوند و بالاخره مجرمین و جنایتکاران بزرگ از جال ظریف آن چون سوزن عبور نموده و پشه‌های ناتوان و ضعیف البنیه در بند آن به اسارت گرفته می‌شوند.

علاوه بر تذکار فوق لازم به یاد آوری است این که بحرانات برخاسته از قوانین اساسی در انگلستان، ایالات متحده آمریکا، اسپانیا، پولیند، برازیل، بالاخره افغانستان و غیره کشورها، دشواری‌های متعددی را پیش پای حلقه‌های حاکم قدرت و حتی مردم عادی جامعه قرار می‌دهد که در بیشترین حالت آن دولت و خود قوانین اساسی به طور عمدی در پرده اسرار پوشانیده شده و چنین وانمود می‌گردد که دموکراسی‌های پارلمانی و حاکمیت قانون به مثابه ایده‌های جاودان و تغییرناپذیری که گویا در ملکوت کائنات تنیده شده باشد، تصور می‌گردد که چنین نیست.

برای روشن شدن موضوع باید یاد آور شوم این که قوانین اساسی در حقیقت امر عبارت است از فتح و ظفر انقلابات سرمایه‌داری در برابر نظم کهنه فیودالی در تاریخ بوده اند که اشکال و محتوای آنها مستقیماً از یک سیستم اقتصادی مبتنی بر تولید کالا از لحاظ اقتصادی نشأت می‌نماید؛ ولی بیان چنین مطالبی بدین مفهوم نیست که ما نقش تضمینات برخاسته از قوانین اساسی را برای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و متحدین آنها جهت غلبه بر حاکمیت کارفرمایان به منظور دست یازیدن به عدالت اجتماعی و اعمار جامعه مبتنی بر تعاون و همکاری، نادیده بگیریم.

قانون اساسی چیست ؟

به صورت کل قانون اساسی عبارت از مجموعه مقررات و دستاویزی اند که حسب آن زندگی مردم اداره می‌گردد. قوانین اساسی روابط میان شهروندان و دولت‌های ملی را از یکطرف و از جانب دیگر رابطه میان پرزه‌ها و اجزای مختلف ماشین دولتی را، تنظیم می‌نماید.

مقررات و دستاویزی مبنی بر این که چگونه دولت‌ها و جوامع انسانی عمل نمایند و زندگی خود را تنظیم کنند حرف تازه‌ای نیست؛ چنین مقررات دست کم از یک سابقه ۵۰۰۰ ساله در تاریخ بشر برخوردار می‌باشد. ولی آنچه که امروز حایز اهمیت است این که وقتی سخن از قانون اساسی و حقوق اساسی ناشی از آن به میان می‌آید بیشتر منظور جامعه‌آکادمیک و حقوقدانان و اهل سیاست عبارت است از وسیع‌ترین و اساسی‌ترین دیدگاه‌ها و پرنسیپ‌های لیبرال به ظاهر منصفانه مبتنی بر مساوات و عدالت است که توسط میکانیزم‌های قانونی تعریف و معین می‌شود که به نام حاکمیت قانون مسمی می‌گردد.

قانون اساسی در حقیقت امر به یک خبازه حقوقی می‌ماند که دولت بالای آن استناد پیدا می‌نماید؛ این خبازه فعالیت‌های ماشین دولتی را محدود ساخته و آن را سوق و جهت می‌دهد. برای درک درست‌تر از محتوای قانون اساسی ما باید شناخت روشنی از پدیده‌ای به نام دولت داشته باشیم و بدانیم که دولت چگونه به وجود آمده و چرا این خبازه و یا شبکه قانونی برای نگهداشت آن ضرورت وجودی پیدا می‌نماید؟

درین جستار اندک سعی به عمل می آید تا داستان " قانون " و " دولت " که هردو لازم و ملزوم یک دیگر اند از آوان پیدایش آنها به مثابه ابزار های سرکوب و استبداد که از استثمار و بهره کشی برهنه بدون هیچ گونه ملحوظاتی از زمان ساختار های برده داری و نظام های فیودالی ملوک الطوائفی تا پیدایش و ظهور نظام سرمایه داری در تاریخ با پوشش به ظاهر طلائقی قانون که در بطن آن زهر کشنده استبداد نهفته است، بر جسته گردد .

حال این مطلب را به کاوش می گیریم که چنین نماد و یا پدیده حقوقی سیاسی به نام قانون در گذشته های طولانی دوران های پائینی فرهنگ های ماقبل تاریخ که هزاران سال را در بر گرفته است و به قول فریدریک انگلس (۱۸۹۵/۱۸۲۰) فیلسوف المانی و همکار و یاور نزدیک کارل مارکس که در کتاب ماندگارش زیر نام "منشأ خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت " آن را مرحله " شیرخوارگی " تاریخ بشر می داند، وجود داشت و یا خیر؟! و قبل از این که به ریشه های تاریخی بیشتر مسأله پردازیم لازم می افتد تا اشارات اندکی را در مورد دولت و قانون داشته باشیم .

به نظر من هیچ گونه رمز و رازی پنهانی در مورد این هردو پدیده وجود ندارد . دولت در آخرین تحلیل یک سلاحی است به دست طبقه حاکم قدرت در یک جامعه که در مبارزه طبقاتی برای سرکوب و یا لا اقل عقب زدن مخالفان شان مورد استفاده قرار می گیرد ؛ تعلق و ابداع چنین نظریه ای را نباید صرفاً مارکسیستی تلقی نمود ؛ افلاطون لا اقل چهار صد سال قبل از میلاد این مطلب را در یکی از آثارش به نام " جمهوریت " بازتاب داده است : " دموکراسی بعد از پیروزی فقراء بر دشمنان آنها فزونی می گیرد ؛ بعضی از آنها (دشمنان) را به هلاکت می رسانند ؛ قسمت دیگری را تبعید می نمایند و فقط بعد از آن است که دفاتر سیاسی و مکلفیت ها را با بقیه جمعیت در میان می گذارند ؛ و در این رژیم (دموکراسی - منتقد) کرسی ها و دفاتر عامه غالباً بر اساس قرعه تعیین می گردند " (دایرة العمارف و یکی پیدیا ؛ Plato , Republic viii , 557 a) .

اگر به اشاره های افلاطون در بالا دقت بکنیم ؛ دیده می شود که وی از یکنوع برخورد دیکتاتوری در ساختار حکومتی /دولتی در چوکات دموکراسی که دارای کرکتر دوگانه که از یکسو سرکوب کننده بوده ، ولی از جانب دیگر مساوی به استبداد نیست اشاره می کند و همچنان او درین برخورد از عبوری بودن و انتقالی بودن این نوع برخورد در مورد دیکتاتوری به طور موقت بدون تذکار چوکات زمانی مشخص سخن به میان می آورد . به همین لحاظ بود که یکتن از فعالان سوسیالیست امریکائی به نام " هال دریپر " که دارای آثار فراوانی در مورد تاریخ و افکار سیاسی کارل مارکس می باشد این مطلب را در کتابش زیر نام " دیکتاتوری پرولتاریا ، از مارکس تا لنین " منتشر مطبوعه بازنگری ماهوار ، سال ۱۹۸۷ ، در چیتر اول کتاب دیکتاتوری پرولتاریا نزد مارکس و انگلس چنین می نویسد : " کلمه دیکتاتوری در تمامی زبانها (Dictature, Diktatur و غیره) با یک ریفرنسی به dictatura جمهوری روم باستان آغاز می شود که منظور از آن اشاره به یک نماد مهمی از قانون اساسی می باشد که برای بیشتر از سه قرن تداوم یافت و اثر و علامت خود را بالای تمامی افکار سیاسی به جای گذاشت . این نماد زمینه را برای تمرین اضطراری قدرت توسط شهروندان معتمد برای یک مدت زمان موقت و محدود با بیشترین حالت آن شش ماه ، مهیا می نمود ؛ منظور از آن حفاظت از وضعیت موجود در جمهوریت بود ؛ چنین درک می شد که این نماد سپری است در دفاع از جمهوریت در برابر دشمنان خارجی و یا فروپاشی داخلی ؛ در واقعیت توجیه چنین تمرینی در برابر عناصری بود که ما امروز آنها را شاید به "دیکتاتوری " متهم می نمایم . چنین روشی لا اقل الی زمانی کارا و مؤثر بود تا این که ژولیوس سزار دیکتاتوری جمهوری روم را با اعلان دیکتاتوری نامحدود و دوامدار به مفهوم امروزی آن از میان برداشت

[1] (The Roman dictatura:14-16.) .

قیاس مدرن دیکتاتوری روم عبارت از نماد وضع مقررات مارشال (martial Law) و یا حالت محاصره (state of siege) می باشد . این ابزار سه خصیصه متمایز رومی را با خود دارد : بر اساس ساختار حقوقی قانون اساسی استوار است - نه خود کامگی و استبداد ؛ موقتی است و دارای محدودیت توانائی در مورد وضع قوانین می باشد . بار ها دیده شده که زمینه استفاده از نماد های مقررات مارشال برای حکومت های بحران زا و رژیم های اضطراری مهیا شده اند . برخی ها مدعی اند که اینگونه نهاد ها و بنیاد ها روی همین ملحوظ غیر دموکراتیک بوده و یا این که می توانند مانند هر چیز دیگری در یک جهت گمراه گی و کجراه گی ضد دموکراتیک مورد استفاده قرار گیرند [2] (Marshal Law , etc : 16-19) . "

حال در پیر در آغاز سخن در چپتر اول کتابش توضیح می دهد که برای کارل مارکس و همعصران وی عبارت " دیکتاتوری پرولتاریا " که مارکس آن را در اثر ماندگارش به نام " مبارزه طبقاتی در فرانسه " ، منشره اوایل مارچ ۱۹۵۰ که در آن اشاراتی به این عبارت (دیکتاتوری) داشته است از چه قرار بوده ؛ او در جواب می نویسد " نکته کلیدی که تاریخ این واژه را مشکلزای و مبهم می ساخت بدین قرار است : در اواسط قرن ۱۹ واژه کهن دیکتاتوری هنوز همان معنایی را حمل می نمود که طی قرون متمادی مروج بود و با این مفهوم کلمه دیکتاتوری مترادف به استبداد ، خود کامگی ، مطلقیت قدرت و یا اتوکراسی نبود و بالاتر از همه این که در جهت ضد دموکراسی تلقی نمی شد . " برای دریافت پاسخ بیشتر به این سؤال و همچنان بررسی و مرور مؤجز سیر تکاملی پیدایش قانون از یونان باستان تا دوران انقلابات صنعتی بورژوازی (قرون ۱۷ - ۱۸ میلادی) به کتاب دیگری از افلاطون به نام " قانون " سری می زنیم تا ببینیم که این مطلب در این اثر چگونه بازتاب یافته است . لازم به یاد آوری است که آثار و کتاب های فراوانی در این باره به رشته تحریر درآمده آمده اند ؛ ولی من یکی از منابع ریفرنسی انترنیتی را که کار ما را در زمینه سهولت می بخشد استفاده می نمایم که عبارت از دایرة المعارف فلسفی آی ای پی (IEP) Plato : The Laws / Internet Encyclopdia of <https://www.iep.utm.edu/pla-laws/> می باشد که "قانون" افلاطون را با تفسیر ساده تر و با سلسله بندی متواتر چپتر ها و مباحث آن با اشاره با شماره بندی های پاراگراف های این اثر کمیاب آن را تدوین و خلاصه ساخته است ، زیرا این کتاب یکی از طویل ترین متون نوشته های افلاطون را تشکیل می دهد که در آن مباحثات گسترده ای در مورد فلسفه سیاست میان سه تن از مردان سالمند و خردمند یکی بی نام و نشان از آتن ، دیگری از شهر اسپارت و یا اسپار تا Sparta به نام میگلیس Megillus و بالاخره فرد آخری از جزیره کریت Crete متعلق به یونان در مدیترانه شرقی برگزار می گردد که بسیار دلچسپ و خواندنی است . این سه مرد خردمند در واقعیت جمع شده بودند تا قانون اساسی مستعمره جدیدی را برای کریت به نام Magnesia مگنیشیا یکی از مناطق یونان ترتیب و تدوین نمایند که بر مبنای اختلاطی از اصول دموکراتیک و مستبدانه دیکتاتوری استوار باشد تا که بتواند تمامی شهروندان آن دیار را خرسند ، عقیف و پاکدامن نگهدارد .

ادامه دارد